

بازتاب هنری اندیشه دینی در هفت چکامه نخست دیوان خاقانی

محمدحسین کرمی *

چکیده

دین اسلام و قرآن کریم منبعی فیاض و پایان ناپذیر برای شاعران و نویسندگان مسلمان بوده و هست. و همگان بیش و کم و مستقیم و غیرمستقیم از آن برخوردار شده‌اند. یکی از شعرای توانای زبان فارسی که به شیوه‌ای بسیار هنرمندانه از این منبع فیاض برخوردار شده و مفاهیم دینی و قرآنی فراوانی را در اشعار خویش آورده است، خاقانی شروانی است. نگارنده در این مقاله، بعنوان نمونه، هفت چکامه نخست دیوان او را مورد بررسی قرار داده و میزان بهره‌وری شاعر را از اندیشه‌های دینی و قرآنی و بازتاب هنری این اندیشه‌ها را نشان داده و برای پرهیز از طولانی شدن مقاله، کوشیده است که از توضیح مفصل مطالب خودداری کند و برای استفاده بیشتر خوانندگان، آنان را بسوی منابع کاملتر راهنمایی نماید.

واژه‌های کلیدی: ۱- قرآن کریم ۲- اندیشه ۳- تلمیح ۴- خاقانی ۵- چکامه

۱. مقدمه

هرچند با اطمینان می‌توان گفت که اندیشه‌های مبتنی بر دین در شعر همه شاعران زبان فارسی به نوعی بازتاب داشته است، و شاعران بنا بر نوع تربیت، اخلاق فردی، گرایشهای فکری و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و ... بصورت‌های

مختلفی، از دین الهام گرفته‌اند و حتی گروهی از شعرا، در واقع مروّجان دین و یا مدافعان اندیشه دینی فرقه خویش بوده‌اند، اما جا دارد که از این حیث، شعر گروهی از شعرا، مورد بررسی دقیق علمی قرار گیرد و میزان تأثیرپذیری و پابندی آنان شناسایی شود.

در این میان، مطالعه و بررسی شعر خاقانی که نه در زمره عارفان محسوب است و نه همچون ناصرخسرو مدافع اندیشه خاص فرقه‌ای، و در واقع هیچ گونه فشار خاص اجتماعی و سیاسی او را وادار به جبهه‌گیری نکرده است، بیش از دیگران جلب توجه می‌کند، بویژه که حجم قابل ملاحظه‌ای از اشعار او در بردارنده امور دینی است.

شاید به جرأت بتوان گفت که دانشهای گوناگون چون نجوم، طب، تاریخ، اسطوره، علوم طبیعی و ریاضی، و مسائل مذهبی و اعتقادی و باورهای مختلف سنتی اصیل و غیراصیل در شعر هیچ شاعری به اندازه خاقانی بازتاب هنری نداشته است. از دلایل عمده این امر، یکی عصری است که شاعر در آن زندگی می‌کرده است و اوج دوران شکوفایی اندیشه‌های علمی و دینی اسلامی محسوب می‌شود و شاعران دیگر را نیز کم و بیش تحت تأثیر قرار داده است. دیگر آنکه خاقانی با نبوغ ویژه خود، می‌خواست شیوه‌ای تازه در معنی و لفظ داشته باشد و مفاهیم متنوع را چنان بگوید که دیگران نگفته باشند. عامل مهم دیگر، تحصیل دراز دامن، و شکل‌گیری اندیشه‌های او زیر نظر عمویش کافی‌الدین عمر بن عثمان بود، که مردی عالم و فیلسوف و طبیب بود، و دانش خویش را قطره قطره در روح و روان برادر زاده خود چکانده بود، و خاقانی نیز کوشیده بود که قدر این موهبت را بداند و با بیان هنری خویش با زبان شعر، آموخته‌هایش را جاودانه نماید. اما نظر به وسعت موضوع، در این تحقیق تنها به بررسی هفت قصیده نخست دیوان پرداخته و تحقیق کامل را به بررسی همه جانبه دیوان که در دست اقدام است، موکول می‌کنیم.

۲. بازتاب هنری اندیشه‌های قرآنی و اسلامی

منظور از اندیشه‌های اسلامی و قرآنی مجموعه دانش‌ها و تفکراتی است که از طریق قرآن کریم، سخنان پیامبر اکرم (ص)، ائمه دین (ع) و رفتار و اعمال

ایشان (سیره عملی آنها) در میان مسلمانان مورد توجه واقع شده است. بدون تردید قرآن کریم منبعی الهام بخش برای شاعران و نویسندگان عرب و ایرانی بوده است و در واقع باید منشاء اصلی ادبیات اسلامی را، قرآن کریم و علوم برگرفته از آن دانست. شاعران ایرانی، به شیوه‌های بسیار متنوع از قرآن کریم برخوردار شده‌اند، که به بررسی نمونه‌هایی از آنها در شعر خاقانی می‌پردازیم:

خاقانی آیات فراوانی از قرآن کریم را اقتباس کرده و آنها را دستمایه بیان هنری خویش قرار داده است. از میان آیات، گاهی الفاظ، تعبیرات یا بخشی از آیه را آورده است، گاهی آیات را در شعر خویش به چند بخش تقسیم کرده، گاهی مفاهیم آنها را در شعر خویش گنجانده و گاهی بصورت تلمیح ماجراها و وقایع قرآنی را بیان نموده است که نمونه‌هایی از آنها در زیر می‌آید:

۱.۲. بیان بخشی از آیه

گر سرّ "یوم یحیی" بر عقل خوانده‌ای پس پایمال مال مباش از سر هوا (ص: ۹)
 که بخشی از آیه ۳۵ سوره توبه را آورده است: "یوم یحیی علیها فی نار جهنم، فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم، هذا ما کنزتم لانیفسکم...".
 زبان به مهر کن و جز به گاه لامگشای

که در ولایت "قالوا بلی" رسی از (ص: ۹)

اشاره است به آیه و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی شهدنا....

(اعراف/ ۱۷۲)

دو شاخ گیسوی او چون چهار بیخ حیات

به هر کجا که اثر کرد "أخرج المرعی" (ص: ۹)

اشاره به آیه زیر دارد:

"والذی أخرج المرعی، فجعله غثاءً احوی (اعلی/ ۴)

به روز حشر که ابرار "لا تخف" شنوند

به گوش خاطر ایشان رسان که "لا بشری" (ص: ۱۰)

تعبیر و ترکیب "لا تخف" ۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است که طبیعتاً همه جا مخاطب ابرارند. و مصرع دوم اشاره دارد به "یوم یرون الملائکة لا بشری

یومئذ للمجرمین (فرقان/ ۲۲)

پس آسمان به گوش حرد گفت شک مکن

كان قدر مصطفى است "على العرش استوى" (ص: ۵)

صورت کامل آیه چنین است: "الرحمان على العرش استوى" (طه/۵)

لا تعجبوا اشارت کرده به مرسلین، "لا تقنطوا" بشارت داده به اتقیا (ص: ۵)

"لا تقنطوا من رحمة الله، ان الله يغفر الذنوب جميعاً" (الزمر/۵۴)

یقین من تو شناسی ز شک مختصران که علم تست شناسای "ربنا ارنا" (ص: ۱۰)

"ربنا ارنا الذين اضلانا من الجن و الانس" (فصلت/۲۹)

ره رفته تا خط رقم اول از خطر پی برده تا سر افق اعلی "از علی" (ص: ۶)

شاعر نظر دارد به آیه: "و هو بالافق الاعلی" (نجم/۷)

آورده روزنامه دولت در آستین مهرش نهاده سورة "والنجم اذا هوی"

در بخش پایانی مصرع دوم، آیه اول سورة نجم به طور کامل آمده است.

یادآور می شود که این نمونه ها فقط از شش قصیده اول دیوان خاقانی انتخاب

شده است.

۲.۲. فاصله انداختن میان کلمات یا بخشهای یک آیه یا بیشتر در بیت شعر

هر چه جز "نور السموات از خدای آن عزل کن

گر تو را مشکوه دل روشن شد از "مصباح" لا (ص: ۱)

بخشهایی از آیه زیر در بیت آمده است:

"الله نور السموات و الارض، مثل نوره کمشکوه فیها مصباح، المصباح فی زجاجه...."

(نور/۳۵)

چون رسیدی بر در لا صدر الآجوی از انک

کعبه را هم دید باید چون رسیدی در منا (ص: ۲)

از عشق ساز بدرقه پس هم به نور عشق از تیه لا به منزل آلا الله اندرآ (ص: ۳)

گر در سموم بادیه لاتبه شوی آرد نسیم کعبه آلا آلهت شفا (ص: ۱۶)

هر سه بیت نظر دارد به آیه "فاعلم انه لا اله الا الله" (محمد/۱۹).

مرا به منزل "الالذین" فرود آور فروگشای ز من طمطراق "الشعرا" (ص: ۱۰)

این آیه مورد نظر شاعر است: "الشعراء يتبعهم الغاون، الم تر أنهم فی کل واد

یهیمون ... الالذین آمنوا عملوا الصالحات و اذکروا الله کثیراً" (الشعرا/۲۲۴).

تنگ آمده است "زلزلت الارض" هین بخوان

بر مالها "و قال الانسان مالها" (ص: ۴)

شاعر نظر دارد به آیات آغازین سوره زلزال: "اذا زلزلت الارض زلزالها ... و قال الانسان مالها" (الزلزال ۱-۳)

با "نفس مطمئنه" قربنش کن آنچنان

کاواز "ارجعی" دهدش هاتف رضا (ص: ۶)

اشاره است به آیه: "يا ايتها النفس المطمئنه، ارجعی الی ربک راضیه مرضیه" (الفجر/ ۲۸).

۳. ۲. آوردن مفهوم آیه در ضمن بیت

زبان بسته به مدح محمد آرد نطق که نخل خشک پی مریم آورد خرما(ص: ۱۳)
اشاره است به آیه "و هزى الیک بجذع النخله، تساقط علیک رطباً جنیاً" (مریم/ ۲۵).

اکنون طلب دوا که مسیح تو برزمی است

کانگه که رفت سوی فلک فوت شد دوا (ص: ۱۵)

(ر. ک. ابوالفتح، ج: ۳، ص: ۴۱۷ و طبری، ص: ۵۲۱).

شاعر نظر دارد به آیات:

"... و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم ... بل رفعه الله الیه و كان الله عزیزاً حکیماً" (نسا/ ۶-۱۵۵).

مریم گشاده روزه و عیسی بسته نطق

کو در سخن گشاده سر سفره سخا (ص: ۵)

که اشاره دارد به روزه سکوت مریم و سخن گفتن حضرت عیسی (ع) در گهواره که در آیات ۲۷ تا ۳۲ سوره مریم آمده است.

۴. ۲. به کار بردن فراوان الفاظ، تعبیرات و اصطلاحات قرآنی

با تو قرب "قاب قوسین" آنکه افتد عشق را

کز صفات خود به بعدالمشرقین مانی جدا (ص: ۱)

در مصراع اول تعبیر "قاب قوسین" را در معنای فاصله بسیار اندک آورده و نظر دارد به آیه "ثمّ دنی فتدلّی، فکان قاب قوسین او ادنی (نجم/ ۹) که در شأن معراج پیامبر اسلام (ص) است.

در مصراع دوم "بعد المشرقین" برگرفته از این آیه است: "قال یا لیت بینی و

بینک بعدالمشرقین" (الزخرف/ ۳۸).

او "رحمت خداست" جهان خدای را

از رحمت خدای شوی خاصه خدا (ص: ۱۷)

از تعبیر رحمت خدا، منظور پیامبر اکرم (ص) است و برگرفته از آیه "و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین" است. (انبیا/۱۰۷)

سلاح کار خود اینجا از بی‌زبانی ساز که بی‌زبانی دفع "زبانیه" است آنجا (ص: ۸):
زبانیه موکلان دوزخند و در آیه زیر آمده است: "فلیدع النادیه، سندع الزبانیه"
(علق ۱۸۱).

دمش خزینه گشای مجاهز ارواح دلش خلیفه کتاب "معلم اسما"
منظور از "معلم اسما، خداوند است که اسما را به آدم (ع) آموخت. و مرجع
ضمیر شین در هر دو مصراع پیامبر اکرم است. این تعبیر را خاقانی با توجه به
این آیه آورده است: "وعلم آدم الاسماء کلها..." (بقره/۲۹).

ز بوی خلقش حبل‌الورید یافت حیات ز فرّ نطقش حبل‌المتین گرفت بها (ص: ۱۴)
تعبیر حبل‌الورید برگرفته از این آیه است: "نحن اقرب الیه من حبل‌الورید"
(ق/۱۶) و منظور از حبل‌المتین قرآن کریم است، و اعتصموا بحبل‌الله جمیعاً
ولا تفرقوا" (آل‌عمران/۱۰۳).

گوا تویی که ندارم به کاه برگی برگ

به اهل بیت ز من چون رسد نوال و نوا (ص: ۱۴)

تعبیر اهل بیت دوبار در کلام الله مجید آمده است: ۱- "رحمة الله وبرکاته
علیکم اهل‌البیت، اینه حمید مجید" (هود/۷۳).

۲- "اتما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت" (احزاب/۳۳).

مرا کنف کفن است، الغیث از این موطن مرا مقر سقر است الامان از این منشا
"کفن" از اصطلاحات دینی مذهبی و پوشش مرده مسلمان است و سقر دوزخ
است و چند بار در کلام الله مجید آمده است: "سأصلیه سقر. و ما ادراک ما سقر"
(مدثر/۷-۲۶).

جهدی بکن که زلزله صور در رسد شاه دل تو کرده بود کاخ را رها (ص: ۱۵)
صور: شیپور یا شاخی که اسرافیل در آن می دمدم، هر چند اسرافیل دو یا سه
بار در صور می دمدم، ولی همه آنها نشانه قیامت می باشد. در قرآن کریم چندین
بار نفخ صور به کار رفته است از جمله:

" فاذا نفخ فی الصور، فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون (مؤمنون ۱۰۱). " و نفخ فی الصور، فجمعناهم جمعاً (کهف/۹۹).^۱

۵.۲. تلمیح به ماجراهای قرآنی

شاید بتوان به جرأت گفت که هیچ کدام از شاعران زبان فارسی به اندازه خاقانی از تلمیحات مختلف تاریخی، اساطیری و دینی استفاده و نقل نکرده است، در این قسمت فقط به بیان چند نمونه تلمیحات قرآنی که در شش چکامه اول دیوان او آمده است، بسنده می‌شود.

دمید در شب آخر زمان سپیده صبح

پس از تو خفتن اصحاب کهف نیست روا (ص:۱۲)

آخر زمان: قسمت واپسین از دوران که به قیامت بپیوندد. (لغت نامه) پیشینیان عمر عالم را به هفت دوره هزار ساله یا هفت دوره هفت هزار ساله تقسیم می کرده اند، که هر هزاره منسوب به یکی از هفت سیاره بوده است. و معتقد بودند که پیامبر اکرم در هزاره آخر، مأمور تبلیغ شده اند و با ظهور حضرت مهدی (ع) این دوره به پایان خواهد رسید، لذا تعبیرهایی از قبیل پیامبر آخر زمان، مهدی آخر زمان، فتنه آخر زمان (فتنه دجال) فتنه دور قمری، در اشعار شعرا فراوان به کار رفته است- مرحوم دکتر غنی نوشته است: "از همان قرن اول اسلام، در هر عهده کسی خیال می کرد. آخرالزمان است ... و رسول اکرم فرموده است: انا و الساعة کهاتین" من یا روزگار من با قیامت همانقدر نزدیک است که دو سر انگشتانم (...).^۲

اصحاب کهف یا هفت تن خفتگان شهر افسوس کسانی بودند که از رسم دقیانوس حاکم جبار عصر خویش، که دعوی خدایی داشت به غاری پناه بردند و به امر خداوند ۳۰۹ سال در آن بختند.^۳

لشکر عاندند و کلک من چو صرصر در صریر

نسل یا جوجند و نطق من چو صور اندر صدا (ص:۱۹)

زمانی که خاقانی دشمن خویش را به قوم عاد تشبیه می کند که به دلیل انکار قیامت، بوسیله باد و طوفان صرصر از میان رفتند، برخاسته از نوعی اندیشه دینی و قرآنی است که در آیه زیر از کلام الله آمده است:

"و اما عاد فاهلکوا بریح صرصر عاتیه" (الحاقه/۶).^۴

در مصرع دوم نیز دشمنان خود را به قوم یاجوج و ماجوج تباہکار تشبیه کرده، که با نطق شاعر که مانند صور اسرافیل است از بین خواهند رفت.

۲. ۵. ۱. **تلمیح به زندگی و آیین مسیح (ع):** تقریباً تمام مسائل بازمانده از زندگی عیسی (ع) که در متون اسلامی به آنها توجه شده، به همراه بسیاری از آیین و متعلقات دین مسیح، در اشعار خاقانی بازتاب هنری دارد که بسیاری از این نکات در قصیده معروف ترسائیه آمده و در اینجا فقط نمونه هایی از شش قصیده اول دیوان نقل می گردد.

روژه حضرت مریم و سخن گفتن حضرت عیسی (ع) در گهواره:

مریم گشاده روزه و عیسی بیسته نطق کو در سخن گشاده سر سفره سخا(ص:۵)
پزشکی حضرت عیسی و درمان بیماران:

ز مرغزار سلامت دل مراست خبر که هم مسیح خبر دارد از مزاج گیا (ص:۲۳)
رطب آوردن نخل خشک:

زبان بسته به مدح محمد آردنطق که نخل خشک پی مریم آورد خرما(ص:۱۳)
ملاقات مریم و روح القدس:

مریم نکر معانی را منم روح القدس عالم ذکر معالی را منم فرمانروا (ص:۱۷)
(برای تفصیل بیشتر رجوع شود به تاریخ طبری، ص: ۵۲۰ به بعد).

۲. ۵. ۲. **حضرت یوسف (ع):** زوایای مختلف داستان حضرت یوسف (ع) نیز در اشعار خاقانی مطرح شده است، از جمله زیبایی یوسف حسادت برادران، فروختن به بهای بخت، خشکسالی و قحطی در کنعان و... در شعر خاقانی آمده است:

حسن یوسف را حسد بردند مشتی ناسپاس

قول احمد را خطا گفتند جوقی ناسزا (ص:۱۸)

اینجا مساز عیش که بس بینوا بود در قحط سال کنعان، دکان نانوا (ص:۱۶)

چو یوسف نیست کز قحطم رهاند مرا چه ابن یامین چه یهودا (ص:۲۵)

بنگر که چو دست یافت یوسف چه لطف کند برادران را (ص:۳۳)

مریم طبعش نکاح یوسف وصف تو بست

مریمی با حسن یوسف، نی چو یوسف، کم بها (ص:۲۳)

(برای تفصیل بیشتر رجوع شود به طباطبایی، ج: ۱۱، صص: ۱۵۹-۱۶۲).

۳.۵.۲. حضرت سلیمان: ماجراهای مربوط به حضرت سلیمان و پرواز

ایشان بوسیله باد که در قرآن کریم بصورت: "ولسلیمان الريح عاصفه تجرى بامرہ (انبیا/۸۱) آمده است. بدین صورت بازتاب دارد:

زبان ثناگر درگاه مصطفی خوشتر که بار گیر سلیمان نکوتر است صبا (ص:۹):
عقل کو غاشیة حکم تو بر دوش گرفت

گر همه باد شود تخت سلیمان نبرد (ص:۵۸۶)

سلیمان، هدهد و خبر آوردن از سبا:

درست گویی صدرالزمان سلیمان بود

صبا چو هدهد و محنت سرای من چو سبا^۵

۴.۵.۲. پیامبر اکرم (ص): زندگی و ویژگیها و سخنان پیامبر اسلام (ص)

نیز به طور چشمگیری در اشعار خاقانی مطرح شده است که فقط به بیان چند بیت بسنده می کنیم:

بت شکنی پیامبر اسلام (ص):

آن بت و تا شکن که به تعریف او گرفت

هم قاف و لام رونق و هم کاف و نون بها (ص:۴)

انجام مجازات مجرمین در شرع مقدس، بوسیله تازیانه و توجه به غزوات

حضرت پیامبر (ص):

از شیب تازیانه او عرش را هراس

وز شیئه تکاور او چرخ را صدا (ص:۵)

وجود مهر نبوت بر شانه مبارک پیامبر (ص):

کتف محمد از در مهر نبوت است

بر کتف بیوراسب بود جای ازدها (ص:۱۶)

معراج پیامبر اکرم (ص) و خیزش سنگ صخره در مشایعت حضرت:

آن شب که سوی کعبه خلت نهاد روی این غول دار بادیه را کرد زیر پا

آمد پی متابعتش کوه در روش رفت از پی مشایعتش سنگ در هوا (ص:۵)^۶

همراهی روح القدس (جبرائیل) با پیامبر اکرم در شب معراج و بازماندن وی

از همراهی:

روح القدس خریطه کش او در آن طریق روح الامین جنبیه بر او در آن فضا

زو باز مانده غاشیه دارش میان راه

سلطان دهر گفته که ای خواجه تا کجا؟ (ص: ۵)

همچنین احادیث قدسی و نبوی در شعر خاقانی بازتابی هنرمندانه و چشمگیر دارد. مثلاً حدیث قدسی "لولاک لما خلقت الافلاک" چنین بازتاب دارد. ای هستها ز هستی ذات تو، عاریت

خاقانی از عطای تو هست آیت ثنا (ص: ۱۷)

در هر کدام از ابیات زیر دو حدیث نبوی با هم آمده است:

هم امارت هم زبان دارم کلید گنج عرش

وین دو دعوی را دلیل است از حدیث مصطفی (ص: ۱۸)

سواد اعظمت اینک ببین مقام خرد

جهاد اکبرت اینک بدر مصاف هوا (ص: ۱۱)

حتی حسان بن ثابت به دلیل اینکه مداح پیامبر (ص) است مورد توجه خاقانی واقع شده است، اگر چه بصورت فخر فروشی باشد و تشبیه کردن خود به او.

رشک نظم من خورد حستان ثابت را جگر

دست نثر من ز ند سحبان وائل را قفا (ص: ۱۷)

چون به در مصطفی نایب حستان تویی

فرض بود نعت او حرز امم ساختن (ص: ۳۱۶)

۲. ۵. ۵. اصول و فروع دین: خاقانی به تمامی اصول و فروع دین توجه ویژه

داشته و آنها را با تصویر آفرینی‌های زیبا به نمایش گذاشته است.

۲. ۵. ۶. توحید (وحدت):

دلی طلب کن بیمار کرده وحدت

چو چشم دوست که بیماری است عین شفا (ص: ۱۱)

بر آستانه وحدت سقیم خوشتر دل

به پالکانه جنت عقیم به حورا (ص: ۱۱)

۲. ۵. ۷. نبوت:

توسن دلی و رایض تو قول لا اله

اعمی وشی و قاید تو شرع مصطفی (ص: ۳)

چون نوبت نبوت او در عرب زدند

از جودی و احد صلوات آمدش صدا (ص:۱۷)

در خصوص پیامبر اسلام (ص) نمونه هایی نیز در صفحه پیش بیان کردیم.

۲. ۵. ۸. معاد: اعتقاد به قیامت و بهشت و دوزخ در شعر خاقانی بسیار فراوان

است، که فقط چند بیت آن یاد می شود:

وضع میزان:

چو خوشه چند شوی صد زبان، نمی خواهی

که یک زبان چو ترازو بوی به روز جزا (ص:۸)

نامه اعمال:

ترا که رشته ایمان زهم گسست امروز

سحاه خطّ امان از چه می کنی فردا (ص:۱۲)

بهشت:

ز نه حواس برون شو به کوی هشت صفات

که هست حاصل این هشت، هشت باغ بقا (ص:۱۲)

چو همت آمد هر هشت داده به جنت

چو وامق آید هر هفت کرده به عذرا (ص:۱۲)

کوثر و طوبی:

فیض هزار کوثر و زین ابر یک سرشک

برگ هزار طوبی و زین باغ یک گیا (ص:۳)

دوزخ:

عشق آتشی است کاتش دوزخ غذای اوست

پس عشق روزه دار و تو در دوزخ هوا (ص:۸)

شهادت گفتن به عنوان نشانه مسلمانی:

به یک شهادت سر بسته مرد احمد باش

که پایمرد سران اوست در سرای جزا (ص:۱۳)

نماز: نماز و متعلقات و ویژگیهای آن از قبیل پنج گانه بودن آن، نماز دیگر

(عصر) رکعت نخست، سجده سهو، قضای نماز، شمشیر خطیب جمعه و... در شعر

وی با زیبایی منعکس شده است.

پنج نماز:

بر پنج فرض عمر بر افشان و دان که هست

شش روز آفرینش از این پنج با نوا (ص:۴)

در بیت بالا شاعر اشارتی نیز به آفرینش عالم در مدت شش روز دارد: "ان ربکم الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام." (اعراف/۵۴، یونس/۳). این موضوع در ۵ آیه دیگر نیز آمده است.

زچار ارکان بر گرد و پنج ارکان جوی

که هست فایده زین پنج، پنج نوبت لا (ص:۱۳)

نماز عصر (نماز دیگر):

برفت روز و تو چون طفل خرمی، آری

نشاط طفل نماز دگر بود عذرا (ص:۷)

شمشیر خطیب جمعه:

درون کام رها کن زبان که تیغ خطیب

برای نام بود در برش نه بهر وغا (ص:۹)

حج: توصیف خانه کعبه، مناسک و مراسم حج، حرکت کاروانها، طی منازل و ... آنقدر نزد خاقانی اهمیت دارد که بجز تحفهالعراقین و ابیات پراکنده در قصاید دیوان چندین قصیده را به آن اختصاص داده است و تعدادی از آنها در کتاب بزم دیرینه عروس توسط خانم دکتر معدن کن شرح داده شده است. در اینجا فقط سه بیت برای نمونه ذکر می شود.

چون رسیدی بر در لاصدر الّا جوی از آنک

کعبه را هم دید باید چون رسیدی در منا (ص:۲)

پربر نوبت حج بود و مهد خواجه هنوز

از آنسوی عرفات است چشم بر فردا (ص:۷)

شش حج تمام بر در این کعبه کرده ام

کایزد به حج و کعبه مرا بختیار کرد (ص:۱۵۲)

روزه: خاقانی در ابیاتی نیز از روزه مسلمانان روزه مریم و روزه دختران مسیحی سخن گفته است، که نمونه هایی پیش از این نقل شد. دو بیت دیگر نیز در اینجا نقل می گردد.

عشق آتشی است کانش دوزخ غذای اوست

پس عشق روزه دار و تو در دوزخ هوا (ص: ۱۵)

به خمسین و به دنج و لیلله الفطر

بعید هیکل صوم العذارا (ص: ۷۸)

زکات: خاقانی زکات را نیز از یاد نبرده است و با آن تصاویری زیبا ساخته

است:

خوشی طلب کنی از خلق ساده دل مردی

که از زکات ستانان، زکات خواست عطا (ص: ۸)

جمع رسل بر درش، مفلس طالب زکات

او شده تاج رسل، تاجر صاحب نصاب (ص: ۴۴)

تسنن، تشیع: هر چند از لابلای مسائل کلامی مطرح شده در شعر خاقانی،

سنی بودن وی تا حدی آشکار است، وی بارها نیز از اعتقادات خود و چهار خلیفه

یاد کرده است، مانند ابیات زیر:

بی مهر چاربار در این پنج روزه عمر

نتوان خلاص یافت از این ششدر فنا یا (ص: ۶)

چهار یارش تا تاج اصفیا نشدند

نداشت ساعد دین یاره داشتن یارا (ص: ۹)

اما توجه به اعتقادات شیعی، حوادث مورد توجه شیعه، ائمه شیعه و مقدسات

مورد تکریم اهل تشیع در اشعار خاقانی نسبتاً فراوان است.

به نمونه هایی از آن توجه فرمایید:

علی یدی که به ملک یزیدیان قلمش

همان کند که به دین، ذوالفقار نصرت یاب (ص: ۴۹)

دایه شده در قریش و برمک

صدق و کرم تو جعفران را (ص: ۳۳)

دو علی عصمت و دو جعفر جاه

این یکی صادق آن دگر طیار (ص: ۲۰۲)

جالب است توجه شود که نام امام علی (ع) ۲۲ بار در دیوان خاقانی ذکر شده

است و نام امام مهدی (ع) (حجه بن حسن) ۳۴ مرتبه یاد شده است.

من حسین وقت و ناهلان یزید و شمر من

روزگارم جمله عاشورا و شروان کربلا (ص:۲)

کو آنکه به پرهیز و به توفیق و سداد

هم "باقر" بود و هم "رضا" هم "سجاد" (ص:۷۱۴)

چاه صفاهان میدان نشیمن دجال

مهیبط مهدی شمر فنای صفاهان (ص:۳۵۴)

داور مهدی سیاست، مهدی امت پناه

رستم حیدر کفایت، حیدر احمد لوا (ص:۲۰)

بالاخره این همه توجه، حکایت از علاقه ای فراوان دارد.

به هر حال خاقانی شاعری مسلمان و بسیار معتقد است و این اعتقاد مؤمنانه

در سرتاسر اشعار وی آشکار است. اینک برخی از این اعتقادات نیز یادآوری می‌گردد.

۲. ۵. ۹. اعتقاد به شفاعت:

اگر ز عارضهٔ معصیت شکسته دلی

ترا شفاعت احمد ضمان کند به بقا (ص:۱۳)

۲. ۵. ۱۰. دینداری:

لا را ز لات با زندانی به کوی دین

گر بی چراغ عقل روی راه انبیا (ص:۱۶)

پیوند دین طلب که بهین دایهٔ تو اوست

آندم که از مشیمهٔ عالم شوی جدا (ص:۳)

توسن دلی و ریاض تو قول لا اله

اعمی وشی و قاید تو شرع مصطفی (ص:۳)

۲. ۵. ۱۱. سفارش به سحر خیزی:

در جستجوی حق شو و شبگیر کن از آنک

ناجسته، خاک ره به کف آید نه کیمیا (ص:۱۵)

۲. ۵. ۱۲. پرهیز از شرابخواری:

به کار آبی و دین با دل و تنت گویان

که کار آب شما برد آب کار شما

بهینه چیزی کان کیمیای دولت توست

ز همنشینی صهبا، هبا شده است هبا

خرد به ماتم و تن در نشاط خوش نبود

که دیو جلوه کند بر تو و پری رسوا

برو نخست طهارت کن از جماع الاثم

که کس جنب نگذارند در جناب خدا

(ص:۱۳)

در این ابیات منظور از کار آب، شرابخواری است و صهبا شراب انگوری می‌باشد. در بیت آخر جماع الاثم، مجموعه گناهان (شرابخواری) است و برگرفته از حدیث "الخمیر جماع الاثم" و در مصراع آخر حکم قرآنی " ... و لا جنباً الا عابری السبیل حتی تغتسلوا ... " ممنوعیت ورود به مساجد برای افراد جنب مورد نظر شاعر است.

۲. ۵. ۱۳. زهد و بی‌اعتنایی به دنیا: هرچند زهد و بی‌اعتنایی به دنیا

اختصاص به دین اسلام ندارد، اما، پرداختن به آن حکایت از توجه به دین دارد.

مرا طبیب دل اندرز گونه‌ای کرده است
که بیشتر خوری از بیشتر خوری حلوا
به دست آز مده دل که بهر فرش کینشت
به چاه جاه چه افتی و عمر در نقصان
کزین سواد بترس از حوادث سودا
به قصد فصد چه پویی و ماه در جوزا
(ص:۷)

ببر طناب هوس پیش از آنکه ایامت
مخور کرفس که پرکژدم ست صحن سرا
مساز عیش که نامردم است طبع جهان
(ص:۸)

۲. ۵. ۱۴. تصوف و عرفان: با اینکه خاقانی در جرگه صوفیان صاحب مسلک

نیست و به هیچکدام از فرقه‌های صوفیان وابستگی نداشته، اما در بسیاری از قصاید وی، اندیشه‌های عارفانه و زاهدانه بر تمامی مفاهیم غلبه دارد از جمله این قصاید:

جوش صورت بروی کن در صف مردان در
دل طلب کز دار ملک دل توان شد پادشا
ای پنج نو به کوفته در دار ملک لا.....
عروس عافیت آنکه قبول کرد مرا.....
سریر فقر ترا سرکشد به تاج رضا.....
طفلی هنوز بستۀ گهواره فنا.....
عشق بیفشرد پا بر نمط کبریا.....
از همه عالم کران خواهم گزید.....
هر صبح سر به گلشن سودا برآورم.....

و دهها قصیده دیگر به اضافه ابیات فراوانی که در لابلای قصاید دیگر شاعر آمده است.

۳. بازتاب اندیشه دینی در یک چکامه مدحیه (چکامه هفتم دیوان)

اندیشه خاقانی آنقدر با مفاهیم دینی خو گرفته است که حتی در مدایح خویش، که فکر و اندیشه اش در اوج مداهنه و چاپلوسی است، مضامین مذهبی فراوانی را به کار می برد. مضمون دهها آیه و حدیث را بصورت حل و درج به کار برده است، بارها از تعابیر و اصطلاحات قرآنی و دینی استفاده کرده است، و ممدوح را با شخصیت‌های دینی و مذهبی مقایسه کرده، یا بصورت استعاری از نام آنها برای مخاطب ساختن ممدوح بهره برده است. اینک برای نشان دادن میزان دل بستگی خاقانی به مفاهیم دینی به بررسی اولین قصیده مدحی دیوان خاقانی می پردازیم و نمونه‌ای از این ابیات را با توضیحی مختصر بیان می کنیم:

این قصیده، در مدح منوچهر شروانشاه و شکارگاه اوست، و شاعر به همین مناسبت می گوید، وقتی خون شکار پادشاه به زمین می ریزد نقش "الله اکبر" ایجاد می شود و وقتی کشته می شود و روحش به آسمان پرواز می کند تسبیح آن "الحمد لله" است.

خون صید "الله اکبر" نقش بستی بر زمین

جان صید "الحمد لله"، "سبحه" گفتی در هوا (ص: ۱۹)

در بیت زیر از تعبیر کلامی و عرفانی "خوف و رجا" بهره برده است.

پیش تیرش آهوان را از غم رد و قبول
شیر خون گشتی و خون شیر، آن ز خوف این از رجا (ص: ۲۰)

۳.۱. دعا:

من شنیدم کز نهیب تیر این شیر زمین

شیر گردون را "اغثنا یا غیاث" آمد ندا (ص: ۲۰)

۳.۲. بهره بردن از نام پیامبر (ص) و ائمه (ع):

داور مهدی سیاست، مهدی امت پناه

رستم حیدر کفایت، حیدر احمد لخوا (ص: ۲۰)

۳.۳. تعابیر بهشت و دوزخ:

عطسه جودش بهشت و خنده تیغش سقر

ظلّ چترش آفتاب و گرد رخشش کیمیا (ص: ۲۰)

به کار بردن تعابیر اسم اعظم، طوق اصفیا، رضوان، حوران، رضا، بهشت، تسبیح، انبیا و ...

نام او چون اسم اعظم تاج اسما دان از آنک

حلقه میم منوچهر است طوق اصفیا

بلکه رضوان زین پس از میم منوچهر ملک

یاره حوران کند گر شاه را بیند رضا

حرمتی دارد چنان توقیع او کاندر بهشت

صحّ ذالک گشت تسبیح زبان انبیا (ص: ۲۰)

۳.۴. سرّ وحی، درس غزا:

هم زبانش تیغ و هم تیغش زبان نصرت است

این سراید سرّ وحی و آن کند درس غزا (ص: ۲۰)

شاه در یک حال هم خضر است و هم اسکندر است

کاینه دین ساخت و شد با آب حیوان آشنا

هم ز پیش آب حیوان سدّ ظلمت برگرفت

هم میان آب کر سدی دگر کرد ابتدا (ص: ۲۱)

در دو بیت بالا شاعر ابتدا از خضر (ع) نام می برد که بقول مفسرین همان

شخص همراه موسی (ع) در سفر دریا است که در سوره کهف (آیه ۷۵) مطرح شده

است. [طبرسی، ج: ۶، ص: ۷۴۵].

خاقانی در جای دیگر می گوید:

بین که کوبه عمر خضر وار گذشت

تو بازمانده چو موسی به تیه خوف و رجا (ص: ۷)

و از سوی دیگر اسکندر به زعم اکثریت مفسرین، همان ذوالقرنین قرآن کریم

است که ماجرای وی در سوره کهف آیه ۸۳ به بعد مطرح شده است و ظاهراً

معاذبن جبل اولین کسی است که ذوالقرنین را با اسکندر مطابق دانسته است.

[طبرسی، ج: ۶، ص: ۷۵۶] و در ادبیات فارسی نیز اسکندر چهره‌ای دوگانه دارد،

چهره تاریخی او گجستک (شوم) است و چهره وی در اسکندرنامه های دوره

اسلامی و نزد مفسرین، پیامبری دانا که به مشرق و مغرب سفر کرده و سده معروف خود را در برابر یاجوج و ماجوج ساخته است... [پورداوود، ص: ۱۷۰ به بعد] و بسیاری را اعتقاد بر آن است که به همراه خضر راهی ظلمات شد تا آب حیات را بیابد، در ظلمات یکدیگر را گم کردند، خضر آب حیات را یافت و از آن نوشید و جاودانه شد و اسکندر چنین توفیقی نیافت. [نیشابوری، ص: ۳۳۰-۳۳۲ و ثعالی، ص: ۲۶۸ و ۲۶۹ و املی، ص: ۷۹۵].

تا به قارون برد و بند گنج قارون برگشاد

رنجهای هر یکی را گنجهها داد از عطا

بهر مزدوران که محرومان بدند از ماندگی

قرصه کافور کرد از قرصه شمس الض(ص: ۲۱)

اشاره به ماجرای قارون است، از ثروتمندان روزگار موسی (ع) که در آیه‌های ۷۵ تا ۸۲ سوره قصص داستان وی آمده است. او به دلیل کفران و دشمنی با موسی (ع) سرانجام با گنج خویش در خاک فرو برده شد و ادبا معتقدند که گنج وی در زیر زمین در حال حرکت است و به گنج روان معروف است.^۷ و تعبیر "شمس الضحی" برگرفته از قرآن کریم است. چون کبوتر نامه آورد از سفر نعم البرید

عنکبوت آسا خبر داد از حضر نعم الفتی (ص: ۲۱)

در این بیت شاعر به فرار پیامبر (ص) از مشرکین در هنگام هجرت و پناه بردن ایشان به غار ثور و تنیدن عنکبوت بر در غار و لانه ساختن و تخم نهادن کبوتر بر در غار نظر دارد. که مشرکین با دیدن این صحنه‌ها از دسترسی به پیامبر اکرم (ص) بازماندند. [نیشابوری، صص: ۲-۴۲۱].

در ادامه بیت پیش که پیک به نزد شاعر آمده است، پیام پیک را چنین مطرح می‌کند:

گفت ای خاقانی آتشگاه محنت شد دلت

راه حضرت گیر و جان از دست آتش کن رها

شاه سده آب کرد آنک رکاب شاه بوس

تا برای سده آتش بندها سازد ترا (ص: ۲۲)

کاملاً پیداست که شاعر در ابیات بالا به آتش دوزخ نظر دارد.

ز آنکه امروز آب و آتش عاجز از اعجاز اوست

گر بخواهد ز آب سازد شمع و ز آتش آسیا (ص: ۲۲)

خاقانی در مصراع اول به دو معجزه مربوط به آب و آتش نظر دارد و در بخش نخست مصرع، عبور حضرت موسی (ع) از نیل و در بخش دوم آن، گلستان شدن آتش بر حضرت ابراهیم که به ترتیب معجزه اول در سوره های بقره، انفال، شعرا، الاسراء و یونس و معجزه دوم در آیه ۶۹ سوره انبیاء آمده است. خاقانی در پاسخ پیک می گوید:

گفتم ای جبریل عصمت گفتم ای هدهد خیر

وحی پرداز می عفاالله ملک بخشی مرحبا (ص: ۲۲)

جبریل عصمت، پاکی فرشتگان و بویژه جبریل که پیام گزار خدا و انیس انبیاست مورد نظر است و "هدهد خیر" به ماجرای حضرت سلیمان و غایب شدن هدهد از جمع همراهان و سپس خبر آوردن از وجود ملکه سبا نظر دارد که در سوره نمل از آیه ۲۰ به بعد مطرح شده است. [نیشابوری، ص: ۳۰۲-۲۹۱]. شاعر سپس بطور غیابی پادشاه را با القاب و تعابیر زیر مخاطب می سازد:

هین بگو ای فیض رحمت "هین بگو ای ظل حق"

هین بگو ای "حرز امت، هین بگو ای "مقتدا" (ص: ۲۲)

که همه از تعابیر دینی و مذهبی می باشند و ظل حق معادل ظل الله است که اشاره دارد به حدیث "السلطان العادل ظل الله فی الارض" و شاعران و عارفان به فراوانی از آن استقبال کرده اند، هرچند در صحت این حدیث جای تردید است.

خود سپاه پیل در بیت الحرم گو پی منه

خود قطار خوک در بیت المقدس گو میا (ص: ۲۲)

نظر شاعر در مصراع اول به حمله نافرجام ابرهه به مکه و خانه کعبه است که ماجرای آن در سوره "فیل" با زیبایی خاصی بیان شده است. او در چند بیت دیگر نیز این ماجرا را در برابر ورود خوک به بیت المقدس قرار داده است مثلاً:

با قطار خوک در بیت المقدس پی منه

با سپاه پیل بر درگاه بیت الله میا (ص: ۱)

این مقابل نهادنها، نشان از تلمیح به ماجرای تاریخی دارد، که احتمالاً مربوط به جنگهای صلیبی و بردن خوک به درون بیت المقدس است که از نظر مسلمانان کاری بسیار ناپسند قلمداد می‌شود. اما خاقانی در ابیات دیگری نیز خوک و بیت‌المقدس را با هم می‌آورد، که طبیعتاً نجس بودن خوک (مطابق شریعت اسلام) و پاکی و طهارت بیت‌المقدس (خانهٔ پاک) را در نظر دارد: [کزازی، ص: ۵۲۸].

به بوی نفس مکن جان که بهر گردن خوک

کسی نبرد زنجیر مسجد الاقصی (ص: ۷)

چه خصم بر نواحی ملکش گذر کند

چه خوک دم به مسجد اقصا برافکند (ص: ۱۳۸)

خبث ما را بارگاه قدس دور افکند از آنک

خوک را محراب اقصا برنتابد بیش از این (ص: ۳۳۷)

کی برند آب در منه بر لب آب حیات

کی شود سنگ منات اندر خور سنگ منا (ص: ۲۲)

در مصراع دوم بیت بالا از سنگ "منات" بت معروف جاهلی و از "سنگ منا" سنگریزه‌هایی که در مناسک حج، زائران بطور نمادین بسوی شیطان پرتاب می‌کنند، در نظر شاعر بوده است.

خود مدیحت را به گفت او کجا باشد

نیاز مصحف مجد از پر طاووس کی گیرد بها

در این بیت، بر نهادن پر زیبای طاووس در میان صفحات قرآن اشاره دارد و می‌گوید همچنان که قرآن مجید از پر طاووس پر بها نمی‌شود، چرا که خود او ارجمندتر است، بطریق اسلوب معادله، ممدوح را از مدایح خویش بی‌نیاز می‌داند. جان خاقانی ز تَفَّ آفتاب و رنج راه

مانده بود، آسوده شد، در سایهٔ سایهٔ خدا (ص: ۳۲)

علاوه بر اینکه در تعبیر سایهٔ خدا، همان ظل الله را در نظر دارد که پیش از

این بیان شد، به نوعی تَفَّ آفتاب و سایهٔ خدا، یادآور قیامت نیز می‌باشد.

زید چون در خدمت احمد به ترک‌زن بگفت

نام باقی یافت آنک آیت "لما قضی"

هم نثار جان توان کردن به صدر چون تو شاه

هم به ترک زن توان گفتن برای مصطفی (ص: ۲۲)

در ابیات بالا شاعر نظر دارد به آیه ۳۷ سوره احزاب که می فرماید: "فلما قضی زید منها وطراً، زوّجناکها، لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم..." و ماجرای فرزند خوانده پیامبر (ص) زیدبن حارثه است، که پیامبر اکرم (ص) زینب، بنت جحش، دختر عمه خود را به عقد او درآورد و پس از چندی کار آنها به طلاق انجامید و زینب به ازدواج پیامبر اکرم (ص) در آمد و در آیه بالا دیدیم که قرآن کریم حکمت این امر را، فهم مسلمانان از آزادی ازدواج با زنان پسرخوانده ها - که نزد عرب جاهلی حرام بود - ذکر کرده است. [الشاه عبدالعظیمی، ص: ۴۵۴ و میبیدی، ج: ۸، ص: ۴۸].

مریم طبعش نکاح یوسف وصف تو بست

مریمی با حسن یوسف نی چو یوسف کم بها (ص: ۲۲)

شاعر در این بیت زیبا، نخست طبع و ذوق خود را در دوشیزگی به مریم مقدس و توصیف ممدوح را از جهت زیبایی به یوسف پیامبر مانند کرده است و با ظرافتی خاص و ابهامی زیبا، یوسف را در دو معنی به کار برده است که معنی دوم آن "یوسف نجار" است، همان مردی که گفته‌اند با حضرت مریم ازدواج کرده است [هاکس، ص: ۹۶۹]. خاقانی خود این امر را نپذیرفته و در جایی دیگر گفته است:

به پاکی مریم از تزویج یوسف به دوری عیسی از پیوند عیسا (ص: ۲۸)

خاقانی در مصراع دوم به کمک صنعت زیبای استخدام و به کار گرفتن تلمیح، یوسف را فقط در معنای یوسف کنعانی به کار برده است که نویسنده کشف الاسرار با نقل حدیث: "اوتی یوسف شطرا الحسن" می نویسد که "چندان که عالمیان را و فرزندان آدم را جمال است، یک نیمه آن تنها به یوسف داده اند" [میبیدی، ج: ۵، ص: ۱۲] و با آوردن کلمه "کم بها" آیه زیبای قرآن کریم را به ذهن متبادر کرده است که: "و شروه بثمان بخش در اهم معدوده" (یوسف/۲۰).

لیک با ام الخبائث چون طلاقش واقع است

خسروش رجعت نفرماید به فتوی جفا (ص: ۲۳)

در مصراع اول حدیث معروف "الخمیر ام الخبائث" [مجلسی، ج: ۷۶، ص: ۱۴۸] نظر شاعر است و با آوردن دو لفظ طلاق و رجعت، دو اصطلاح شرعی مربوط به زناشویی اسلامی را آورده و سپس با ترکیب "فتوی جفا" اجبار در شکستن طلاق را تعبیر به فتوای جفاکارانه نموده است.

برای پیش گیری از طولانی شدن سخن فقط چند بیت دیگر قصیده را می نویسیم و کلماتی که با اندیشه دینی ارتباط دارند را مشخص می کنیم:

گر بسیط خاک را چون من سخن پیرای هست

دان و فرعم کفر و پیوندم زنا (ص: ۲۳)

ای گه توقع، آصف خامه و جمشید قدر

وی گه نیت ارسطو علم و اسکندر بنا (ص: ۲۳)

منظور از جمشید حضرت سلیمان است و آصف وزیر اوست و منظور از اسکندر ذوالقرنین است.

در ربیع دولتت هرگز خزان را ره میاد

فارغم ز آمین که دانم مستجاب است این دعا (ص: ۲۳)

نتیجه گیری

چنانچه کسی با ادبیات گذشته ایران آشنایی داشته باشد می داند که متون گذشته ما با اسلام و قرآن گره خورده است و شاعران از این منبع سرشار بهره های فراوانی برده اند، و خود نیز در راه نشر آنها کوشیده اند.

خاقانی یکی از شاعران توانای قرن ششم هجری است که اندیشه اش همه جا رنگ دینی دارد، حتی وقتی می خواهد ممدوح خویش را مدح کند، با مفاهیم و تعابیر اسلامی و قرآنی تصویرگری می نماید و در حقیقت بدین وسیله هنر را وسیله تربیت خود و جامعه قرار می دهد. تأمل در اندیشه و اشعار خاقانی، که گوشه ای از آن در این مقاله آمده است، می تواند سالهای پایانی زندگی شاعری را که سالهایی در دربار و میان نعمت و ناز زندگی کرده است، در بیغوله های تبریز و در زهد و گوشه نشینی نشان دهد، گویی که در طول زندگی روحش همیشه در گوشه عزلت به سر برده است. به علاوه خواننده می تواند به میزان انس و الفت این شاعر به مفاهیم قرآنی، دینی و اخلاقی پی ببرد.

یادداشتها

- ۱- برای اطلاع بیشتر درباره نفع صور ر.ک/اعلام قرآن خزائلی، جامع الاسرار، ص: ۳۹۳، تفسیر ابوالفتوح، ج: ۷، ص: ۳۸۶.
- ۲- به نقل از حافظ نامه، ج: ۱، ص: ۴۲۳. همچنین مراجعه شود به الملاحم و الفتن، تألیف ابن طاووس، اعلام قرآن، خزائلی، ص: ۲۸، فرهنگ لغات دیوان خاقانی، ذیل هفت هزار تاریخ گزیده، ص: ۳۹۴.
- ۳- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به قرآن کریم، سورة كهف آیات ۹ الی ۲۵، قصص الانبیاء نیشابوری، ص: ۳۴۳ تا ۳۴۸، بلعمی، ج: ۱، ص: ۱۸۸.
- ۴- ر.ک. قصص الانبیا نیشابوری، صص: ۴۲-۴۰.
- ۵- همچنین رجوع شود به قرآن کریم، سورة نمل، آیه ۲۰-۳۲، تاریخ بلعمی، ج: ۱، صص: ۵۹۱ تا ۵۶۴.
- ۶- همچنین ر.ک. سفرنامه ناصر خسرو، ص: ۵۳.
- ۷- برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به المیزان، ج: ۱۶، ص: ۱۲۹.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آملی، شیخ حیدر، (۱۳۴۷)، جامع الاسرار و منبع الانوار، انستیتو ایران و فرانسه.
- ۳- رازی، ابوالفتوح، (۱۳۵۲)، تفسیر ابوالفتوح، تصحیح اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، تهران.
- ۴- بلعمی، ابوعلی، (۱۳۵۳)، تاریخ بلعمی، تصحیح ملک الشعراء بهار، چاپخانه تابش، تهران.
- ۵- پورداوود، ابراهیم، (۱۳۲۶)، فرهنگ ایران باستان، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- ثعالی نیشابوری، عبدالملک، (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالی، ترجمه محمد فضائی، نشر قطره.
- ۷- خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۷۱)، حافظ نامه، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۸- خزائلی، محمد، (۱۳۵۰)، اعلام قرآن، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ دوم.
- ۹- سجادی، سید ضیاء الدین، (۱۳۵۷)، دیوان اشعار، زوآر، تهران، چاپ دوم.
- ۱۰- سجادی، سید ضیاء الدین، (۱۳۷۴)، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، زوآر.
- ۱۱- الشاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنتی عشری، انتشارات میقات، تهران.
- ۱۲- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۰)، ترجمه تفسیر المیزان، ناصر مکارم شیرازی، بنیاد علمی و فکری علامه، قم.
- ۱۳- طبرسی، (۱۴۰۶هـ)، مجمع البیان، طبرسی، فضل بن حسن، انتشارات امیرخسرو، تهران.
- ۱۴- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۶۸)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ چهارم.
- ۱۵- فواد عبدالباقی، محمد، (۱۳۶۴)، المعجم المفسر، انتشارات اسماعیلیان، تهران.

- ۱۶- کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۶۸)، رخسار صبح، نشر مرکز، تهران.
- ۱۷- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳هـ)، بحار الانوار، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، مؤسسه الوفا.
- ۱۸- میبدی، ابوالفضل، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، امیرکبیر.
- ۱۹- ناصر خسرو، (۱۳۶۳)، سفرنامه، به کوشش دبیر سیاقی، زوار، چاپ دوم.
- ۲۰- نیشابوری، ابواسحاق، قصص الانبیاء، به اهتمام حبیب یغمایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۱- هاکس، جیمز، (۱۳۷۷)، قاموس کتاب مقدس، انتشارات اساطیر، چاپ آون.
- ۲۲- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی